

بررسی دیه زن از دیدگاه فقهای امامیه و حنفیه

محمدجواد گوهری^۱

اسدالله حسنزاده^۲

۱. ماستری فقه قضایی

۲. دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی

چکیده

برابر نبودن دیه زن و مرد از موضوعات بحث‌برانگیز در جوامعی است که مدعی رعایت حقوق بشر هستند. در فقه اسلامی و بر مبنای فتوای مشهور فقها، دیه زن نصف دیه مرد است و در جراحات هم عقیده بر این است که زن و مرد تا یک‌سوم دیه مساوی‌اند و بیش از آن، دیه زن نصف می‌گردد. در مقابل، گروهی از فقهای امامیه و حنفیه برخلاف مشهور، معتقدند که در دیه زن و مرد تفاوتی نیست. این گروه برای اثبات دیدگاه خود به اطلاق آیات قرآنی و روایات متعدد دال بر برابری استناد کرده‌اند. با توجه به اهمیت مسأله، در این مقاله ضمن بیان تحولات تاریخی نظام دیه و تعریف دیه از دیدگاه فقهای امامیه و حنفیه، ماهیت دیه و ادله طرفین مورد بحث و تجزیه و تحلیل و نقادی قرار گرفته‌اند. واژگان کلیدی: دیه، تفاوت، مساوی بودن دیه زن و مرد، فقهای امامی، فقهای حنفی.

مقدمه

انسان، موجودی است که برای ادامه حیات و برآورده شدن نیازهایش به زندگی اجتماعی نیاز دارد. روابط اجتماعی هم ضرورتاً محتاج وضع قوانین و مقررات است تا در سایه آن، جامعه انسانی داوم یافته و بستر امنیت فردی و اجتماعی فراهم گردد. بر اساس این ضرورت، جوامع انسانی در قوانین و مقررات جزایی خویش، برای جلوگیری از وقوع جرم به‌عنوان یک ابزار بازدارنده، مجازات و کیفرهایی را برای مجرم، پیش‌بینی کرده‌اند.

اسلام به‌عنوان دین الهی نیز قوانین و مقررات آن، بر پایه عدالت و کرامت انسانی استوار است، به همین جهت در پیش‌گیری از وقوع جرم، کامل‌ترین راهکارها را برای تأمین امنیت جامعه انسانی ارائه کرده است. یکی از این راهکارها «دیه» است که در قانون جزایی اسلام برای جلوگیری مجرم از ارتکاب جرم، به‌عنوان یک وسیله بازدارنده تدوین شده است.

در هر جامعه افرادی پیدا می‌شوند که با نقض قوانین، جنایاتی را مثل قتل و جرح علیه یکدیگر مرتکب می‌شوند. در میان ملل سابق، مجازات مجرم در این نوع جنایات، بیشتر جنبه انتقام‌جویانه داشت و کمتر به مسأله دیه به‌عنوان خون‌بهای مقتول توجه می‌شد؛ به همین دلیل، گاهی مجازات یک مجرم، منجر به جنگ‌های طولانی میان قبائل می‌گردید؛ اما با آمدن اسلام و قبول نمودن قانون دیات به‌عنوان یکی از قوانین جزایی اسلام، تحول عظیمی در آن ایجاد شد. در اسلام حفظ حیات انسان‌ها، از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است به همین جهت دیات را به‌عنوان یکی از مجازات‌های جلوگیری‌کننده در راستای حمایت از خانواده مقتول امضاء کرده است.

البته مباحث دیات در فقه، بسیار وسیع و مسائل گوناگونی در آن مطرح است، اما مسأله‌ی که امروزه به‌عنوان یک شبهه از جانب برخی افراد، مطرح شده و البته در گذشته نیز مطرح بوده است، مسأله برابر نبودن دیه زن و مرد است.

اهمیت این مسأله، ایجاب می‌کند که موضوع از نظر فقهای اسلامی به صورت دقیق، مورد بحث قرار گیرد و به این شبه پاسخ دقیق و مستدل داده شود. چرا که در جهان امروز با گسترش تفکر مادی‌گرایانه نسبت به حقوق زن، به خصوص توسعه تفکر آزاداندیشی و اندیشه برابر بودن حقوق زن و مرد در تمام عرصه‌ها، تأمل در موضوع مورد بحث اهمیت و ضرورت بیشتری یافته است. زیرا طرفداران برابری حقوق زن و مرد، احکام اسلامی مانند قصاص، دیات، ارث و ... را به شدت مورد انتقاد قرار داده و آنها را غیرعادلانه قلمداد می‌کنند. تحقیق پیش رو، علاوه بر بیان آراء و دیدگاه فقهای امامیه و حنفی، ارزیابی ادله و مستندات آنان، مفهوم و ماهیت دیه، حکومت، ارش و بررسی دیدگاه فقهای اسلامی درباره مقدار دیه زن و مرد در جنایت بر نفس مورد مطالعه و بررسی قرار گرفته‌اند. مهم‌ترین پرسش‌های این مقاله عبارتند از:

آیا دو برابر بودن دیه مرد در برابر زن، مورد اتفاق فقهای امامیه و حنفیه است؟

آیا تفاوت در دیه بین زن و مرد در خصوص دیه قتل است یا در دیه اعضا و

جراحات نیز وجود دارد؟

مفهوم‌شناسی

دیه در لغت

دیه از ریشه «ودی» به معنای راندن و دور کردن است. زبیدی می‌نویسد: «الدیه بالكسر، حق القتیل و الهاء عوض من الواو جمعہ دیات» دیه به کسر، حق کشته شده و حرف «ها» به جای «واو» است و جمع آن دیات می‌باشد. لذا در لغت دیه به مالی که به سبب جنایت وارده بر اعضا و منافع مجنی‌علیه رسیده، گفته می‌شود و از همین جهت است که در زبان فارسی از دیه به خون‌بها تعبیر شده است. (دهخدا، ۱۳۵۲، ج ۸، ص ۱۱، ۴۵۴)

همین معنای دیگر لغت‌شناسان از جمله ابن منظور در لسان العرب، خلیل در العین، جوهری

در صحاح اللغه و راغب اصفهانی در مفردات بیان کرده‌اند (سروستانی، ۱۳۷۶، ص ۴۰).

دیه از دیدگاه فقهای امامیه

فقها از دیه تعریف‌های گوناگونی دارند اکثر فقهای امامیه، به خصوص گروهی از متقدم، تعریفی برای دیه ذکر نکرده و آن را امری بی‌نیاز از تعریف شمرده‌اند و شاید این به‌خاطر روشن بودن معنای لغوی و عدم جعل اصطلاح جدید برای این کلمه بوده است. (سروستانی، ۱۳۷۶، ص ۵۰)

اما برخی از فقهای متأخر امامیه به ارائه تعریف از دیه مبادرت ورزیده‌اند که به آن‌ها اشاره می‌شود:

از نظر امام خمینی، دیه مالی است که به سبب جنایت کردن بر نفس یا عضو واجب می‌شود و فرقی نمی‌کند که از طرف شارع میزان آن معین شده باشد یا نشده باشد. گاهی دیه فقط بر آنچه معین شده اطلاق می‌گردد و آنچه را معین نشده است ارش یا حکومت نامند (امام خمینی، ۱۳۸۴، ج ۲، ص ۵۵۳)

فاضل مقداد در کتاب التقیح الرائع به هنگام تعریف دیات می‌گوید: «هی جمع دیه به تخفیف الیاء و لا يجوز تشدیدها و سمیت دیه تودی عوضاً عن النفس (عارفی مسکونی، ۱۳۸۲، ص ۲۴). شهید ثانی در کتاب مسالک الافهام: دیه مالی است که به سبب جنایتی که بر انسانی آزاد وارد شده، واجب می‌شود خواه این جنایت نسبت به جان شخص واقع شده باشد خواه پایین‌تر از این حد و گاه این لفظ تنها بر مقادیر معین شده (از طرف شارع) اطلاق شده است و بر سایر موارد لفظ ارش اطلاق می‌شود. (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۱۵، ص)

دیه از دیدگاه فقهای حنفی

فقهای پیرو مکتب حنفی، میان مال پرداختی به سبب جنایت بر نفس (قتل) و مال پرداختی در برابر جنایت بر اعضا فرق گذاشته‌اند و دومی را مصداق دیه ندانسته‌اند. از این منظر، دیه مالی است که عوض نفس پرداخت می‌شود و ارش مالی است که به سبب جنایت بر اعضا واجب است پرداخت شود (نظام المحقق، ۱۴۲۱، ج ۶، ص ۲۴).

تعریفی که غالب فقهای حنفی از دیه کرده‌اند و شمس الدین سرخسی نیز در کتاب المبسوط همان را بیان کرده به قرار زیر است:

لفظ دیه از مصدر اداء مشتق شده است زیرا دیه مالی است که در مقابل تلف کردن چیزی که مال شمرده نمی‌شود، یعنی نفس، اداء می‌شود. (سرخسی، ۱۴۱۴، ج ۲۶).

دیه از نگاه حقوق دانان

حقوق دانان تعریف‌های مختلفی از دیه بیان کرده‌اند. تعدادی از آن‌ها مفهوم فقهی از آن را مبنای کار خود قرار داده‌اند و تعدادی دیگر به روش خاص خود به تعریف آن پرداخته‌اند.

۱. علی صادق ابوهیف، در تعریف دیه می‌نویسد: دیه مالی است که جراح یا قاتل، به مجروح یا وارث مقتول می‌پردازد به عوض خونی که ریخته شده است (ابوهیف، ۱۹۳۲، ص ۲۶). در این تعریف فرقی نیست بین مالی که در برابر جراحات داده می‌شود که آن را فقهای حنفی ارش جراحات می‌نامند و مالی که در برابر نفس مقتول داده می‌شود، زیرا به هر دو دیه اطلاق شده است. (عارفی مسکونی، ۱۳۸۲، ص ۳۱)

۲. احمد حمیری دیه را به طور غیرمستقیم تحت عنوان کیفر بدلی چنین تعریف می‌کند: «کیفر بدلی از کیفرهایی است که جای کیفر اصلی را می‌گیرد و آن در صورتی است که کیفر اصلی به سبب شرعی، قابل پیاده شدن نباشد؛ مثل وجوب دیه هرگاه از قصاص پرهیز شود» (عبده، ۱۳۴۶، ج ۵، ص ۶۲)

دیه در اسلام

نظام دیات یکی از احکام امضایی اسلام است اما اسلام با شروط و قیود زیادی اندازه و احکام مربوط به آن را تعیین کرده است از طرف دیگر در قتل و جرح شبه عمد و خطای محض نیز چیزی که باید پرداخت شود، مدت پرداخت، مسئول پرداخت و دیگر مسائل آن را بیان و تبعیضات و نابرابری‌ها را حذف کرده است. فقط در موارد خاصی مانند اختلاف به حسب جنس، یا دین

و عقیده، به خاطر مصالح اجتماعی تفاوت در دیه را پذیرفته است. گروهی معتقدند که دیه جنبه مجازات دارد و از جمله کیفرهای قانونی است؛ چون اولاً دیه در اسلام و امضایی است و اجتهاد در برابر نص نمی‌توان کرد. ثانیاً در جرایم عمدی از این خاطر که کیفر اصلی جنایت شبه‌عمد مسئول پرداخت دیه، قاتل است دیه جنبه کیفری دارد و در جرایم خطائی محض چون عاقله عهده دار آن است دیه ماهیت جبران خسارات دارد؛ لذا قانونگذار به تناسب جرم واقع شده، ماهیت آن را بیان می‌کند. ثالثاً در عین حال که با فوت محکوم علیه دیه ساقط نمی‌شود؛ لذا دین است و جنبه مجازات بودن خود را هم دارد. رابعاً اصل بر کیفر بودن دیه است مگر در موارد خاصی که دیه در این موارد فاقد جنبه جزائی است به کیفر نبودنش اشاره می‌کند. دیدگاه غالب این است که دیه ماهیت دوگانه دارد؛ یعنی هم مجازات است هم جبران خسارت.

ارش در لغت به معنای دیه جراحات است، ارش که اصل آن به معنای فساد است در اصل، بر فساد بین قوم اطلاق می‌شود ولی در فساد و نقصان اعیان استعمال شده و بدین معناست که مشتری وقتی متوجه شد، مبیع عیب دارد مابه التفات سالم و معیب را از بایع می‌گیرد مانند ارش‌های جنایات، چون این ارش‌ها جبران‌کننده نقص حاصله در انسان است. از آن جا که جنایت بر اعضا و منافع آدمی متعدد است و تنها دیه برخی جنایات‌ها در شریعت تعیین شده است، این قاعده مقرر می‌دارد که در سایر جنایات‌ها ارش لازم است؛ بنابراین در هر جنایتی که دیه آن در شرع تعیین نشده، باید ارش پرداخت شود. این قاعده مورد اتفاق فقهای امامیه و حنفیه است.

انواع دیه

از جمله مطالبی که در دیه مورد بحث واقع شده و در این مقاله مختصراً به آن اشاره می‌شود این است که گونه‌های دیه چه مقدار است، زیرا در کلمات فقهای گذشته این موارد شش تا آمده است: ۱. صد شتر ۲. دوصد گاو ۳.

هزار دینار مسکوک رایج ۴. ده هزار درهم مسکوک رایج ۵. هزار گوسفند سالم ۶. دوصد حله یمنی.

این مطلب با این که میان فقها مشهور است، برخی از فقهای معاصر در این که حله از مصادیق دیه باشد اشکال کرده‌اند. از جمله آیت الله خوئی در این باره نوشته‌اند. دلیل اصلی بر این که دوصد حله در شمار گونه‌های دیه جای دارد تنها اجماع و پذیرش همگانی فقهای امامیه است و گر نه چنین چیزی جز در صحیح ابن ابی عمیر از جمیل و صحیح ابن حجاج نیامده است. از سوی دیگر جمیل آن را از امام نقل نکرده و ابن حجاج هم نه از امام بلکه از ابن ابی لیلا از پیامبر (ص) به صورت مرسل روایت کرده است و روایت‌های دارای سند ابن ابی لیلا اعتباری ندارد تا چه رسد به روایت‌های مرسل او.^۱

مبانی و ادله دیه

در قرآن کریم، فقط در یک آیه از دیه نام برده شده است و در این آیه هم اسمی از زن و مرد و تفاوت دیه آن‌ها به میان نیامده و مقدار دیه هم تعیین نشده است. خلاصه مفاد آیه ۹۲ سوره نسا این است که اگر کسی مؤمن را از روی خطا به قتل برساند، باید یک برده آزاد کند و دیه‌ای نیز به خانواده مقتول بدهد. «و ما کان المؤمن ان یقتل مؤمنا الا خطا و من قتل مؤمنا خطا فتحریر رقبه مؤمنه و دیه مسلمة الی اهله الا ان ینفقوا فان کان من قوم عدو لکم و هو مؤمن فتحریر رقبه مؤمنه و ان کان من قوم بینکم و بینهم میثاق فدیه مسلمة الی اهله و تحریر رقبه مؤمنه فمن لم یجد فصیام شهرین متتابعین توبه من الله و کان الله علیماً حلیماً (نسا، ۹۲).

در این آیه مقرر شده است که اگر فرد مسلمانی یا کسی که با مسلمین پیمان

۱. ان العمدة فی کون متی الحله من افراد الدیه هو الاجماع والتسام المقطوع به بین الاصحاب و الا فهو لم یرد الا فی صحیح ابن ابی عمیر عن جمیل و صحیح ابن الحجاج و لا یمکن اثبات ذلك به هما فان الاولى منهما موقوفة و لم یرو جمیل ذلك عن الامام و اما الثانية فان الحجاج لم یرو ذلك عن الامام و انما رواه عن ابن ابی لیلی عن النبی مرسل و لا عبرة به مسانید ابن ابی لیلی فضلا عن مراسیله. (خوئی، ۱۳۹۶، ج ۲، ص ۱۸۹)

دارد از روی خطا و غیر عمد به قتل رسید، به غیر از كفاره که آزاد کردن برده است باید دیه‌ای به خانواده مقتول پرداخت شود. شأن نزول آیه را هم عموم مفسرین گفته‌اند در مورد مردی است که شخص مسلمان شده‌ای را به خیال این که همچنان کافر است به قتل رسانده بود و بعد که خبر به پیامبر (ص) رسید ناراحت شد و آیه نازل شد که باید دیه پرداخت گردد.

در این آیه از فقط دیه نفس نام برده شده است، یعنی دیه مربوط به کشتن انسانی به صورت خطا ذکر شده است و میزان دیه هم تعیین نشده بلکه همین اندازه مقرر شده که مبلغی به عنوان دیه باید به خانواده مقتول پرداخته شود. در این آیه نه میزان دیه تعیین شده و نه تصریحاً تفاوت بین زن و مرد از لحاظ مقدار دیه ذکر شده است، البته لفظ به کار رفته در مورد مقتول به صورت مذکر (و من قتل مؤمناً...) آمده و شأن نزول آیه هم در موردی است که کسی مردی را به قتل رسانده بود، ولی پیدا است این نوع بیان نمی‌تواند دلیل باشد بر این که عنایت قرآن فقط به مرد بوده و زنان مشمول حکم نیستند. در این گونه خطابات منظور جنس است و علی القاعده شامل زن و مرد می‌گردد.

برخلاف مسأله قصاص که بین فقه امامیه و حنفیه اختلاف وجود دارد، در مسأله دیه بر نابرابری دیه زن و مرد اتفاق نظر دارند. شیخ طوسی می‌فرماید: «دیه زن نصف دیه مرد است. این نظر تمام فقیهان است دلیل ما اجماع امامیه و اخبار است». (مهرپور، ۱۳۷۹، ص ۲۶۳)

دیدگاه فقهای امامیه و دیه نفس

همه فقهای امامیه در مسأله دیه قتل، دیه زن را نصف دیه مرد می‌دانند و هیچ مورد خلافی گزارش نشده است و با توجه به آن چه در نقد عامه نقل شد. می‌توان گفت این مسأله مورد اجماع همه فقهای اسلام، اعم از شیعه و سنی، است. شیخ مفید نوشته است: «إن دیة الأثنی علی النصف من دیة الذکر». (مفید، ۱۴۱۰، ص ۷۳۹)

راجع به نصف بودن دیه قتل زن نسبت به مرد از طریق امامیه روایاتی وارد شده است: شیخ طوسی در خلاف تصریح کرده است: «دیه المرأة نصف دیه الرجل و به قال جمیع الفقهاء و قال ابن علی و الاصمّ هما سواء فی الدیه». سید ابوالمکارم بن زهره حلبی و ابن ادریس حلی نیز آنچه را که در کلمات شیخ مفید و شیخ طوسی ذکر شده است، پذیرفته‌اند. (حلی، ۱۳۷۰، ج ۳، ص ۳۵۰، ۳۵۱) محقق و علامه تصریح کرده‌اند: دیه زن مسلمان آزاد، بزرگسال باشد یا خردسال، عاقل باشد یا دیوانه، سالم باشد یا مریض و ناقص، نصف دیه مرد مسلمان است (محقق حلی، ۱۳۶۲، ج ۴۳، ص ۳۲)

فقها متأخر و معاصر نیز به مسلم بودن مسأله تصریح کرده و بدون هیچ‌گونه نگرانی به آن فتوا داده‌اند. (خوئی، ۱۳۶۹، ج ۲، ص ۲۰۵)

به هر حال در طول تاریخ فقه امامی و نزد همه فقهای امامیه، مسأله تنصیف دیه زن نسبت به مرد در مورد قتل نفس، امری مسلم بوده است. از قدما افرادی مانند ابن جنید اسکافی، ابن ابی عقیل عُمانی، ابن ادریس حلی، فیض کاشانی و محقق اردبیلی که غالباً در مسائل فقهی از اظهار نظر بر خلاف مشهور و اجماع باکی ندارند، هیچ‌گونه دیدگاه مخالف از ایشان راجع به این مسأله دیده نشده است.

تنها محقق اردبیلی در مورد صحیحہ ابان بن تغلب و قاعده تساوی زن و مرد در دیه اعضا و جراحات تا به ثلث و تنصیف دیه زن و دو برابر بودن دیه مرد پس از ثلث، اشکالی مطرح کرده است که به ارزیابی آن خواهیم پرداخت، اما در مسأله تنصیف دیه زن، در باب نفس و قتل، از هیچ کس نظر مخالف و یا شک و شبهه‌ای نقل نشده است. از این رو، این مسأله در میان همه مسلمانان مورد اجماع، از نظر نصوص بی‌اشکال و از نظر فتوا بدون مخالف است. (نجفی، ۱۳۶۲، ص ۳۲)

در کتاب فقه الصادق (ع) (روحانی، ۱۴۱۴، ق، ج ۲۶، ص ۱۹۳) به پیروی از فقهای شیعه و نظر مشهور دیه قتل زن آزاد مسلمان نصف دیه مرد بیان شده است. آیت‌الله خوئی و امام خمینی (خوئی، ۱۳۶۹، ج ۲، ص ۲۰۵؛ خمینی، ۱۳۸۴

ق، ج ۲، ص ۵۵۸) نیز بر نصف بودن دیه زن نسبت به مرد تاکید کرده‌اند.

ادله فقهای امامیه راجع به نصف بودن دیه زن

۱. آیات

صادقی تهرانی یکی از علمای معاصر است که به متفاوت بودن دیه زن و مرد قائل است و مستندات این حکم را بخشی از آیه ۱۷۸ سوره بقره می‌داند که خداوند متعال می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلَى الْحُرُّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأُنثَى بِالْأُنثَى» ای کسانی که ایمان آوردید، درباره کشتگانتان بر شما حق قصاص مقرر شده؛ آزاد به آزاد و بنده به بنده و مؤنث به مؤنث. ایشان در ذیل آیه نکاتی را ذکر کرده است از جمله این که تعبیر «مؤنث به مؤنث» نابرابری زن با مرد اثبات می‌کند و دلیل قطعی است که خون‌بهای مؤنث کمتر از مذکر است چنان که (الحر بالحر) هم مرد را برابر مرد دانسته است. (صادقی تهرانی، ۱۳۸۳، ص ۲۷)

به دنبال این اظهار نظر ایشان که از عبارت «الانثی بالانثی» متفاوت بودن دیه زن و مرد فهمیده می‌شود، سؤالاتی مطرح شده است، از جمله این که در سوره مائده آیه ۴۵ آمده است: «وَكُتِبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَالْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَالْأُذُنَ بِالْأُذُنِ وَالسِّنَّ بِالسِّنِّ وَالْجُرُوحَ قِصَاصٌ فَمَنْ تَصَدَّقَ بِهِ فَهُوَ كَفَّارَةٌ لَهُ وَمَنْ لَمْ يَحْكُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ»، و در آن «تورات» بر آنان نوشتیم که همانا جان در برابر جان و چشم در برابر چشم و گوش در برابر گوش و دندان در برابر دندان و زخم‌ها نیز (به همان ترتیب) قصاص دارند. پس هرکس از آن (قصاص) در گذرد کفاره‌های برای اوست و کسانی که به آنچه خدا نازل کرده حکم و داوری نکرده‌اند آنان ستمگراند.

آیا از عبارت «النفس بالنفس» برابری زن و مرد در قصاص فهمیده نمی‌شود تا آن را در مورد دیه نیز ثابت دانست؟ چون همانطور که ملاحظه می‌شود نفس در مقابل نفس به طور مطلق آمده است و فرقی بین جان زن و مرد قائل نشده

است؛ پس چطور می‌توان بین برداشتی که از این آیه می‌شود و علی‌الظاهر با برداشتی که از «الانثی بالانثی» شده است تعارض دارد، جمع نمود؟

پاسخ وی بدین قرار است: این برابری ملاکی است برای کشتن بیش از یک نفر در برابر یک مقتول و یا اگر هم عمومیتی داشته باشد با آیه ۱۷۸ سوره بقره که فرموده است، «الانثی بالانثی» نسخ شده که نابرابری میان مردان و زنان را ثابت کرده است. گرچه سوره مائده آخرین سوره است ولی آیه «النفس بالنفس» آخرین حکم قرآنی نیست که خود نقلی از تورات است؛ ولی آیه ۱۷۸ سوره بقره حکمی قرآنی است. (صادقی تهرانی، ۱۳۸۳، ص ۱۱۵)

راستی چه دلیل محکمی برای اثبات نسخ وجود دارد؟ مگر نقش اقتصادی زن قبل از اسلام یا بر اساس تورات برابر با مرد بوده است که بخواهیم بگوییم در دین یهود زن و مرد در قصاص و چه بسا دیه و خسارات جانی برابر بودند، اما در اسلام نابرابر شدند؟ اساساً نسخ در جایی قابل قبول است که دو آیه قرآنی (ناسخ و منسوخ) مغایرتی با هم داشته باشند، اما اگر از این دو آیه معنایی را ارائه دهیم که هیچ‌گونه مغایرت و تنافی بین آنها نباشد، دیگر نسخ وجود نخواهد داشت.

۲. روایات

از جمله شیخ حرّ عاملی راجع به مسأله دیه زن در چندین باب از ابواب کتاب قصاص و دیات در کتاب وسائل الشیعه، روایاتی نقل کرده است که از مجموع آنها، ۳۲ روایت دلالت دارند که دیه زن در قتل نفس، نصف دیه مرد است و در این مجموعه عظیم از روایات، تعداد در خور اعتنایی از جهت سندی طبق همه مبانی رجالی و اصولی، صحیح شناخته شده‌اند و در نتیجه قاعده تناصف دیه زن نسبت به مرد در نفس، دارای نصاب لازم فقهی و خالی از هرگونه اشکال و ایرادی است.

در باب ۳۳ از ابواب القصاص فی النفس، ۲۱ روایت نقل شده است که به

ترتیب صحیحہ عبداللہ بن سنان، صحیحہ عبداللہ بن مسکان، صحیحہ حلبی، روایت ابی بصیر، روایت دیگر ابن مسکان از بصیر مرادی، روایت ابی مریم انصاری، روایت ابی العباس، روایت محمد بن قیس، روایت زید شحام و دو روایت تفسیر عیاشی در مسأله قتل و نفس، دلالت بر نصف بودن دیه زن نسبت به مرد می‌کنند و سرانجام در روایت محمد بن مسلم که حدیث پانزدهم باب است، آمده است هیچ کس با این حکم (تنصیف دیه زن نسبت به مرد در قتل) مخالفت نکرده است. (حر عاملی، ۱۳۷۰، ج ۱۹، ص ۱۴۸)

از مجموع روایات باب ۳۳ از ابواب قصاص نفس، چندین مطلب درخور توجه فقهی استفاده می‌شود که به مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌شود:

۱. در قتل عمد، هریک از زن و مرد که قاتل باشد، قصاص می‌شود؛ یعنی مرد برای قتل عمدی زن و زن برای قتل عمدی مرد قصاص می‌گردد.

۲. در صورتی که مرد را برای کشتن عمدی زن قصاص کنند، اولیای دم باید نصف دیه را پردازند.

۳. در صورتی که زن را برای کشتن مرد قصاص کنند، اولیای دم، به جز قصاص زن، هیچ حق دیگری از جمله حق مطالبه نصف دیه از اولیای زن را ندارند.

۴. اگر قصاص نکنند و بخواهند دیه بگیرند، دیه زن نصف دیه مرد است.

۵. اگر جنایت غیر از قتل باشد، خواه منجر به نقص و قطع عضو شود یا باعث جراحت بدن، دیه زن مادامی که به یکسوم دیه مرد نرسیده باشد و یا از آن تجاوز نکند، برابر دیه مرد است و پس از آن، دیه زن به نصف کاهش و دیه مرد فزونی می‌یابد (مجلسی، ۱۳۶۲، ص ۲۴).

در احکام یاد شده در فقه امامیه، هیچ رأی مخالفی گزارش نشده است. در باب ۵ از ابواب دیات النفس، چهار روایت نقل شده است که روایات ۱، ۲ و ۴ و نیز همان روایات ۳ و ۱ و ۱۲ باب ۳۳ از ابواب قصاص نفس است (حر عاملی، ۱۳۷۰، ج ۱۹، ص ۱۵۱)

علاوه بر روایات این دو باب که بر تنصیف دیه زن نسبت به مرد در خصوص نفس دلالت دارند، در باب‌های ۱، ۲ و ۹ از ابواب قصاص الطرف و باب ۴۴ از ابواب دیات الاعضاء و باب ۲ و ۳ از ابواب دیات الشجاج و باب ۲۰ و ۲۱ از ابواب دیات النفس، (حر عاملی، ۱۳۷۰، ج ۱۹، ص ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۲۲، ۱۲۴، ۱۲۸، ۲۶۸، ۲۹۴، ۲۹۵) روایاتی نقل شده‌اند که بر نصف بودن دیه زن نسبت به مرد دلالت دارند؛ بنابراین به استناد این مجموعه عظیم از روایات صحیح، موثق، حسن و قوی و با توجه به شهرت که در میان فقهای امامیه محقق است، در قاعده تناصف دیه زن نسبت به مرد در مورد نفس، جای هیچ‌گونه اشکال و خلافتی نیست.

دیه اعضا و جراحات و شجاج

تمام فقهای امامیه فتوا داده‌اند که در قصاص و دیه اعضا و جراحات و شجاج مادامی که به یک‌سوم دیه کامل نرسد، زن با مرد برابر است؛ بنابراین اگر دیه یک انگشت مرد ده شتر یا بیست گاو و یا یکصد دینار است، دیه یک انگشت زن نیز به همین مقدار است. پس اگر مردی به عمد یک انگشت زن را قطع کند، زن می‌تواند یک انگشت مرد را به‌عنوان قصاص قطع کند، بدون آنکه لازم باشد تفاوتی به مرد بپردازد. تا سه انگشت قصاص و دیه زن با مرد برابر است؛ اما اگر جنایتی که بر زن وارد شده است، خواه با قطع و نقص عضو و یا ایراد جراحت و زخم به مقدار یک‌سوم دیه مرد باشد، دیه زن به نصف کاهش و دیه مرد به دو برابر افزایش پیدا می‌کند.

روایات دیه اعضا و جراحات و شجاج

مستند تساوی زن و مرد در قصاص و دیه اعضا و جراحات تا یک‌سوم و تنصیف این حق در زن و دو برابر بودن آن در مرد پس از یک‌سوم، مجموعه روایاتی است که در کتب اربعه نقل شده است و بسیاری از این روایات از جهت سندی، صحیح و یا معتبر و از نظر دلالت واضح‌اند.

بنابراین دلیل این حکم به صحیح‌ه ابان بن تغلب منحصر نیست تا با اشکال‌های وهمی و یا مبنایی درباره صحیح‌ه ابان بتوان اصل حکم را نفی کرد. علاوه بر صحیح‌ه ابان بن تغلب، روایات معتبر دیگر نیز بیانگر تساوی دیه زن و مرد تا ثلث است که آن‌ها را در ذیل یاد می‌کنیم.

۱. صحیح‌ه حلبی از امام صادق (ع): «جِرَاحَاتُ الرَّجَالِ وَالنِّسَاءِ سَوَاءٌ سِنَّ الْمَرْأَةِ بِسِنَّ الرَّجُلِ وَ مُوضِحَةُ الْمَرْأَةِ بِمُوضِحَةِ الرَّجُلِ وَ اصْبَعُ الْمَرْأَةِ بِاصْبَعِ الرَّجُلِ حَتَّى تَبْلُغَ الْجِرَاحَةَ ثُلُثَ الدِّيَةِ فَإِذَا بِهِ لَغَتْ ثُلُثَ الدِّيَةِ أضعُفَتْ دِيَةُ الرَّجُلِ عَلَى دِيَةِ الْمَرْأَةِ»؛ (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۲۰۶)

زخم زنان و مردان (از نظر دیه و قصاص) برابر است. دندان زن در برابر دندان مرد و جراحت وارده بر زن که سبب پیدا شدن استخوان باشد، در برابر جراحت این گونه مرد و انگشت زن، در مقابل انگشت مرد است؛ تا آنکه جراحت به ثلث دیه برسد و آن‌گاه که چنین شد، دیه مرد بر دیه زن فزونی می‌یابد.

۲. صحیح‌ه دوم حلبی از امام صادق (ع): از امام سؤال می‌شود: آیا جراحات مردان و زنان در قصاص و دیه برابر است؟ امام می‌فرماید: مردان و زنان در قصاص دندان به دندان و جراحت سر و صورت به جراحت سر و صورت و انگشت به انگشت برابرند؛ تا آنکه جراحت به یک‌سوم دیه برسد. (عاملی، ۱۳۷۰، ج ۱۹، ص ۱۲۳)

۳. در معتبره جمیل بن دراج، معتبره ابن ابی یعفر، روایت ابی بصیر، روایت علا بن فضیل، در همه این روایات از امام صادق (ع) نقل شده است که دیه زن و مرد در اعضا و جراح و شجاج تا یک‌سوم برابر است و پس از آن دیه مرد، دو برابر دیه زن می‌شود.

۴. سرانجام صحیح‌ه ابان بن تغلب است که مشتمل است بر گفتگوی وی با امام صادق (ع) درباره دیه انگشت‌های دست.

با توجه به روایت‌های صحیح و موثقی که ذکر شد، روشن گردید که مستند فقها در تفصیل میان دیه کمتر از یک سوم و بیشتر از آن، به صحیحه ابان منحصر نیست تا با اشکال بر صحیحه، اصل حکم دچار مشکل شود.

صحیحه ابان طبق بعضی از اسناد، صحیح و طبق بعضی دیگر، حَسَن مانند صحیح است. پس اصل اعتبار آن از جهت سند، تمام و خالی از اشکال است. از نظر دلالت نیز روایات معتبرِ موافقِ بسیاری دارد که مورد فتوا و عمل اصحاب و بلکه مورد اجماع فقهای اصحاب بوده است و هیچ‌گونه ناسازگاری با اصول و قواعد فقه و عقل و عدل ندارد

دیدگاه مفسرین نسبت به نصف بودن دیه زن

از نوشته‌های برخی از بزرگان فقه و تفسیر چنین بر می‌آید که زن در مقام مقایسه با مرد از ارزش و اعتبار کمتری برخوردار است و از همین رو است که اعتبار شهادت دو زن معادل شهادت یک مرد به حساب آمده و یا سهم‌الارث او نصف سهم‌الارث مرد قرار داده شده است و به هر حال جایی که ارزش‌گذاری مادی و اقتصادی مطرح است و قرار است خون‌بها مطرح شود، ارزش و اعتبار زن مساوی و هم‌تراز مرد نیست و نمی‌توان همان قیمتی که برای مرد در نظر گرفته می‌شود، برای زن نیز محاسبه نمود. به‌عنوان نمونه برای بیان این نظر می‌توان به گفته صاحب شرح مجمع‌الغدیر اشاره کرد که در مقام توجیه نصف بودن دیه زن نسبت به مرد می‌گوید: «این امر بدان جهت است که حال و وضعیت زن ناقص‌تر از وضع مرد است و خداوند هم فرموده است مردان بر زنان برترند و منفعت وجودی زن کمتر از مرد است از جمله این که نمی‌تواند بیش از یک شوهر داشته باشد. (مهرپور، ۱۳۷۹، ص ۲۷۴)

از دیدگاه تعدادی دیگری از صاحب‌نظران اسلامی، نصف بودن دیه زن نسبت به مرد بدین گونه توجیه شده است که اصولاً دیه برای جبران خسارت وارده به مجنی‌علیه یا خانواده او است و از آنجا که مرد نقش بیشتر و مؤثرتری در زندگی

اقتصادی دارد از بین رفتن یا صدمه او لطمه بیشتری به وضع مالی خانواده وارد می‌آورد. به‌خصوص که در نظام حقوق اسلام اداره خانواده و مسئولیت تأمین معیشت خانواده با اوست، بنابراین دیه او باید بیشتر باشد.

فقه‌های امامیه، بیشتر به دیدگاه دوم تمایل دارند، از نظر آنان، دو برابر بودن دیه مرد نسبت به زن و نصف بودن دیه زن به‌معنای پایین‌تر بودن ارزش زن نیست، بلکه از این لحاظ است که تبعات از دست دادن مرد و یاصدمه دیدن او از لحاظ اقتصادی بیشتر از زن است و حال که قرار است این ضایعه به صورت مادی جبران شود و در واقع تحت عنوان دیه، خسارت داده شود طبعاً این تفاوت وضع باید در نظر گرفته شود.

دیدگاه بعضی فقه‌های معاصر نسبت به برابری دیه زن

در کتاب مباحثی از حقوق زن (مهر پور، ۱۳۷۹، ص ۲۶۰) درباره نظر مقدس اردبیلی به نقل از مجمع الفائده آمده است: مرحوم مقدس اردبیلی نیز در کتاب مجمع الفائده و البرهان مساله نصف بودن دیه زن را به گونه‌ای طرح کرده است که گویی چندان اعتقادی به استحکام دلایل آن ندارد. وی در شرح عبارت علامه در کتاب ارشاد که دیه زن نصف دیه مرد است می‌گوید: «گویا دلیل آن اجماع و اخبار است که قبلاً از آن‌ها یاد شده.» (مقدس اردبیلی، ۱۴۱۶، ج ۱۴، ص ۳۲۲).

البته با این بیان مرحوم مقدس اردبیلی نمی‌توان وی را جزو قائلین به مساوی بودن دیه زن و مرد دانست، چرا که از هیچ عبارتی از عبارات ایشان این گونه استنباط نمی‌شود.

از میان فقه‌های معاصر آیت الله صانعی یکی از معدود افرادی است که به برابر بودن دیه مرد و زن معتقد است. ایشان در جواب به این سؤال که آیا دیه زن در تمام اقسام نصف مرد است، می‌نویسد: «به نظر اینجانب دیه زن و مرد مساوی است، قضاء لاطلاق ادله الدیه و عدم دلیل بر تقيید» و جریان قصاص مقابله

به مثل در قتل زن توسط مرد بدون نیاز به رد تفاوت همانند عکسش و بدون تبعیض و ظلم. (صانعی، ۱۳۸۲، ص ۳۳۰)

با توجه به نظریاتی که از فقها ذکر شد، اغلب قریب به اتفاق فقهاء بر نصف بودن دیه زن حکم می‌کنند و برخی نیز قائل به مساوی بودن دیه زن و مرد در قتل هستند. لذا مناسب است که به مبانی فقهی هر گروه اشاره شود.

از طرف دیگر صاحب‌نظران که با تنصیف دیه مخالفاند بر این باورند که امروزه بر اثر تعلیم و تربیت و ارتقاء سطح فکری و توانایی‌های اجتماعی زنان و ورود آنان به جامعه وضع دگرگون شده و زنان عهده‌دار مشاغل گوناگون شده‌اند و اگر نگوییم تلاش آنان بیشتر از مردان است کمتر آر آنان نخواهد بود پس چه دلیلی وجود دارد که ارزش زنان کمتر از مردان باشد؟

در این صورت، دیگر مشکل است که بتوان این مورد را دلیل برای پایین‌تر بودن ارزش زن نسبت به مرد دانست و به آن استناد کرد و نیز چنانچه زن به کار اقتصادی در بیرون از خانه پردازد و در خانه به وظیفه مادری و آمادگی اعضای خانواده در تحصیل و تغذیه مشغول باشد ارزش این کار نباید نادیده گرفته شود.

با توجه به پژوهش‌ها و برآوردهای که انجام شده، کار خانگی زنان نمی‌تواند ارزش اقتصادی کمتری از ساعت کار مردان داشته باشد. این تفاوت دیه که در فلسفه آن مسأله جبران خسارت و بازدارندگی مطرح شده، نه تنها بازدارنده از جرم و جنایت نیست، بلکه در مواردی این تفاوت جرم‌زا و تشویق‌کننده و در جهتی تحقیرکننده است؛ زیرا اگر مردی زنی را به قتل برساند و اولیای دم زن باید نصف دیه را به اولیای مرد پرداخت کنند تا امکان قصاص وجود داشته باشد. آیا عرف چنین تبعیض را محکوم نمی‌کند به‌ویژه آن‌که قرآن چنین تفاوتی را قائل نشده است. (ایازی، ۱۳۸۸، شماره ۲۱)

ادله فقهی برابر بودن دیه زن و مرد

۱. اطلاق آیات

الف) همانطور که می‌دانیم در قرآن کریم حکم دیه طی آیه ۹۲ از سوره نساء آمده است: «و ما کان لمومن ان یقتل مومنأ الا خطأ ومن قتل خطأ فتحریر رقبه مؤمنه و دیه مسلمه الی اهله الا ان یردقوا فان کان من قوم عدولکم و هو مؤمن فتحریر رقبه مؤمنه و ان کان من قوم بینکم و بینهم میثاق فدیة مسلمه الی اهله و تحریر رقبه مؤمنه فمن لم یجد فصیام شهرین متتابعین توبه من الله و کان الله علیماً حکیماً.» (نساء، ۹۲)

هیچ مؤمنی را سزاوار نیست که فرد مؤمنی را به قتل برساند مگر آنکه به اشتباه و خطا مرتکب آن شود و کسی که مؤمنی را به خطا بکشد باید به کفاره این خطا بنده مؤمنی را آزاد کند و خون‌بهای آن را هم به صاحب مقتول تسلیم نماید، مگر آن که ورثه مقتول دیه را به قاتل ببخشند. اگر این مقتول با آن که مؤمن است از قومی که با شما دشمن و محاربند در این صورت قاتل باید بنده مؤمنی را آزاد کند و اگر مقتول از آن قومی است که میان شما و آن قوم عهد و پیمان برقرار بوده پس خون‌بها را به صاحب خون پرداخته و نیز برای کفاره بنده مؤمنی را آزاد نماید و اگر بنده‌ای نیافت دو ماه متوالی روزه بگیرد و این توبه‌ای است که از طرف خدا پذیرفته می‌شود، و خدا به همه امور عالم دانا و حکیم است.

آن‌هایی که قائل به تساوی دیه زن و مرد هستند می‌گویند این آیه اطلاق دارد و دیه مرد و زن را یکسان بیان کرده است و دیه در این جا لفظی است که به‌طور مطلق آمده است و ظاهراً بر مساوی بودن دیه زن و مرد دلالت دارد؛ و با توجه به این که آیتا لله صانعی در استدلال مساوی بودن دیه زن و مرد عنوان «قضاء لاطلاق ادله الدیه» را آورده‌اند شاید اشاره به اطلاق دیه در این آیه شریفه نیز داشته باشد.

صاحب کتاب تفسیر المنار می‌نویسد: «در قرآن دیه به طور مطلق و به صورت نکره آمده و ظاهرش آن است که هر مقدار خانواده مقتول را راضی کند کافی است ولی سنت (روایات) میزان دیه را تعیین کرده و بدان گونه که معروف و مقبول نزد عرب بوده، مقدار آن را مشخص کرده است و به هر حال اجماع مسلمین است که دیه مرد مسلمان آزاد یکصد شتر است و دیه زن نیز نصف دیه مرد است. ولی ظاهر آیه این است که فرقی بین زن و مرد نیست». (مهرپور، ۱۳۷۹، ص ۲۶۳)

البته باید گفت که اطلاق مورد ادعا با فرض صحیح بودن آن به وسیله سنت و روایاتی که دلالت بر نصف بودن دیه زن نسبت به مرد دارد مقید شده است. چرا که اطلاقات و عمومات قرآن ممکن است به وسیله روایات تقیید و یا تخصیص بخورند.

۲. روایات

در روایات مختلفی که از طریق امامیه و حنفیه نقل شده آمده است که حضرت رسول (ص) دیه قتل انسان را صد شتر قرار داده که در عرف مردم عربستان قبل از اسلام وجود داشته و پیامبر (ص) آنرا پسندیده است. به بعضی از این روایات اشاره می‌شود. در روایتی از امام باقر (ع) نقل شده که فرمود: در بین وصایای پیامبر (ص) به حضرت علی (ع) آمده است که فرمود: یا علی عبدالمطلب در جاهلیت پنج سنت را رایج کرده بود که خداوند آن‌ها را در اسلام تثبیت کرد یکی از آن‌ها این بود که دیه قتل انسان را صد شتر قرار داد و همین نیز در اسلام پذیرفته شد. (حرالعاملی، ۱۳۷۹، ج ۱۹، ص ۱۴۵)

از طریق روایت حنفیه نیز نقل شده که پیامبر (ص) دیه قتل را صد شتر قرار داده است. در بسیاری از کتب اهل سنت منبع اصلی صدور این کلام از پیامبر اکرم (ص) نامه پیامبر به عمرو بن حزم است هنگامی که او را به یمن فرستاد و از او خواست احکام و مقررات را به مردم ابلاغ نماید. در نامه

مأموریت عمرو بن حزم احکام چندی ذکر شده است از جمله طبق برخی نقل‌ها آمده است که دیه نفس صد شتر است. (ابن قدامه، ۱۳۸۸، ص ۷۹۷، الجزیری، ۱۴۲۴، ص ۳۷۱)

دیدگاه اکثر فقهای حنفیه در مورد دیه زن

در دانشنامه فقه اسلامی که دیدگاه فقهای حنفی راجع به دیه زنان در آنجا بیان شده است چنین آمده است: «ذهب الفقهاء إلى أنّ دية الأنثى الحرة المسلمة، هي نصف دية الذكر المسلم. أجمع أهل العلم على أنّ دية المرأة نصف دية الرجل لما روى معاذ عن النبي قال: دية المرأة على النصف من دية الرجل ولأنّها في الشهادة والميراث على النصف فكذلك في الدية» (موسوعه فقهیه: ۱۴۱۴، ص ۵۹، ۶۰).

دیه زن آزاد و مسلمان، نصف دیه مرد مسلمان است و بر این مطلب فقهاء اتفاق نظر دارند و نیز دانشمندان بر این که دیه زن نیمی از دیه مرد است اجماع کرده‌اند، زیرا معاذ از پیامبر نقل کرده است: دیه زن نصف دیه مرد است زیرا شهادت دوزن، نیز برابر شهادت یک مرد است و نیز میراث زن، نصف میراث مرد می‌باشد. هم‌چنین فقهای حنفی کاشانی و سمرقندی راجع به نصف بودن دیه زن قائل به اجماع شده‌اند: که دیه زن به اجماع صحابه‌ای همچون عمر، علی، ابن مسعود و زید بن ثابت نصف دیه مرد است. (سمرقندی، ۱۴۱۴، ج ۳، ص ۱۱۳، ۱۱۴)

بسیاری از محدثان و فقیهان عامی مذهب مانند ابن عبدالبرّ، ابن المنذر، ابن رشد و ابن حجر عسقلانی تصریح کرده‌اند که همه فقها دیه زن را نصف دیه مرد می‌دانند (قرطبی، ۱۹۹۵، م، ج ۲، ص ۴۲۵) و بر این حکم به روایاتی استناد کرده‌اند؛ از جمله در نامه رسول خدا به عمرو بن حزم برای اهل یمن و نجران که در میان اهل علم مشهور و تلقی به قبول شده است، آمده است: «دیهُ المرأة علی النصف من دية الرجل». (احمد بن علی، بی‌تا، ص ۵۸).

در روایات متعددی در بحث جراحات و دیه اعضا و جوارح به تنصیف دیه زن، مادامی که کمتر از یک سوم نباشد، تصریح شده است. (علاءالدین، ۱۴۳۱، ص ۱۳۳)

به هر حال در قتل، تنصیف دیه زن نسبت به مرد، مورد اتفاق حنفیه و اجماع عامه است؛ چنان که ابن رشد می‌نویسد: «واتفقوا علی أن دیة المرأة نصف دیه الرجل فی النفس» (قرطبی، ۱۹۹۵، ج ۲، ص ۴۲۵).

دیدگاه بعضی از فقهای حنفیه در مورد دیه زن

تنها گزارش مخالفی که در این مسأله دیده شده، دیدگاهی است که از ابن عُلَیة ابراهیم بن اسماعیل بن ابراهیم بن مقسم اسدی ابواسحاق و ابوبکر عقیبة ابن عبدالرحمن اَصَمّ نقل شده است. گفته‌اند این دو در قتل، دیه زن را برابر مرد می‌دانند و در این مدعا، به سخنی از رسول خدا (ص) استدلال شده که فرموده است: «فی النفس المؤمنة مائة من الابل». (ابن قدامه، ۱۳۱۳، ج ۹، ص ۵۳۱) ممکن است وجه استدلال آن باشد که واژه «المؤمنه» به معنای زن تفسیر شده است که دیه او صد شتر - به اندازه دیه کامل یک مرد - قرار داده شده است.

نقد دیدگاه بعضی از فقهای عامه

ولی این نظر از چندین جهت مردود است:

۱. در نامه رسول خدا به عمرو بن حزم، جمله دیگری آمده است که می‌فرماید: «دیه المرأة علی النصف من دیه الرجل» (ابن قدامه، ۱۳۱۳، ج ۹، ص ۵۳۲). با توجه به این که این جمله نص و خاص است، بر جمله مورد استدلال نظریه تساوی مقدم است.

۲. در بسیاری از نسخه‌های اصلی به جای «المؤمنه» واژه «الدیه» ذکر شده است: «ان فی النفس الدیه... مائة من الابل». بنابراین به احتمال قوی «الدیه»، به «المؤمنه» تحریف شده است.

۳. بر فرض، واژه «المؤمنه» درست باشد، باید توجه داشت که «المؤمنه» هیچ‌گاه

به معنای زن در برابر مرد نیست، بلکه آن وصف «النفس» است. در این زمینه شواهد فراوانی را می‌توان در کتاب و سنت یافت؛ مانند آیه شریفه: «یا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمَطْمَئِنَّةُ ارجعی الی ربِّکِ راضیةً مرضیةً فادخلی فی عبادی و ادخلی جنتی». بی‌شک تمام اوصاف و افعال و ضمائر مؤنث در آیه بالا، به (النفس) مربوط است که معنای آن اعم از مرد و زن است.

۴. همه محدثان و فقیهان عامه، نظر ابن عُلَیّه و اصمّ را در تساوی دیه زن و مرد نظری شاذّ، مخالف اجماع صحابه و مغایر با سنت نبوی دانسته و آن را غیرقابل اعتنا شمرده‌اند. (ابن قدامه، ۱۳۱۳، ج ۹، ص ۵۳۳)

دیدگاه فقهای حنفیه و دیه اعضا و جراحات

در باب، دیه مادون نفس حنفیان معتقدند که دیه زن چه کم باشد و چه زیاد نصف دیه مرد است و ایشان استدلال بر روایت کرده که از پیغمبر خدا (ص) به طرق خودشان نقل رسیده و البته به نظر می‌رسد از نظر دلالت می‌توان بین آن‌ها و روایات دیگر که دیه زن و مرد را تا قبل از رسیدن به ثلث دیه برابر می‌داند. جمع نمود و دلایل عقلی دیگری دارند که البته قطعی و مسلم نیستند و در واقع استحسانات شخصی آن‌هاست و یا براساس شیوه قیاسی مرسوم در بین آن‌هاست که در فقه امامیه اعتباری ندارد.

از فقهای عامه، ابوحنیفه عقیده دارند که دیه زن مطلقاً نصف دیه مرد خواه در نفس، خواه در جرح و غیر آن، خواه دیه عضو به ثلث دیه کامل برسد یا نرسد. برای مثال، دیه انگشت مرد ده شتر است و دیه انگشت زن نصف آن یعنی ۵ شتر است و دیه زخم جایفه مرد یک سوم دیه کامل است و دیه زخم جایفه زن یک ششم دیه کامل است. (گرجی، ۱۳۸۰، ص ۱۲۳)

اصل تفاوت و اختلاف در دیه زن و مرد در قطع عضو، نقص عضو و جراحات و جنایت غیر قتل، در نگاه فقه سنی امر مسلمی است و از هیچ کس قول به تساوی به‌طور مطلق گزارش نشده است؛ اما در مقدار و تفاوت و موارد تساوی،

اختلاف‌ها و دیدگاه‌های متعددی دارند (قرطبی، ۱۹۹۵، ج ۲، ص ۴۲۶).

ادله فقهای حنفی

برای اثبات این نظریه به وجوهی استدلال شده است:

۱. اخبار: مانند حدیث معاذ بن جبل از رسول خدا که فرمود: «دیه المرأة نصف دية الرجل» و مانند روایتی که از امام علی (ع) نقل شده است: «دیه المرأة علی النصف من دية الرجل فيما قل أو کثر». این روایت با اندک اختلافی در برخی نقل‌ها چنین آمده است: «دیه المرأة علی النصف من دية الرجل علی الكل». (طوسی، ۱۴۰۹، ج ۵، ص ۲۵۵)

۲. اصل: ابن رشد می‌نویسد: مهم‌ترین دلیل این قول، اصل است؛ زیرا اصل و قاعده آن است که دیه زن نصف دیه مرد است؛ بنابراین مادامی که دلیل معتبری برای خروج از اصل وجود نداشته باشد، باید به آن تمسک و اعتماد کرد و در باب دیات، قیاس جریان نمی‌یابد، به ویژه که فرق گذاشتن میان کمتر از ثلث و بیشتر از آن بر خلاف قیاس است. (شوکانی، ۱۴۱۲، ج ۷، ص ۲۵۵)

۳. استحسان: ابن قدامه می‌نویسد: دیه زن و مرد در نفس مختلف است؛ بنابراین باید دیه اعضا و جراحات نیز مختلف و در نتیجه دیه اعضا و جراحات زن نیز نصف دیه مرد باشد؛ چنانکه دیه یک دست زن، نصف دیه یک دست مرد است (ابن قدامه، ۱۳۱۳، ج ۹، ص ۵۳۳)

نقد دیدگاه تنصیف به طور مطلق

به ادله قول به تنصیف، جواب‌هایی داده شده است، به این قرار:

۱. سند روایت معاذ، صلاحیت اثبات حکم مخالف با اجماع صحابه و روایات صحیح مانند روایت عمرو بن شعیب و سعید بن مسیب را ندارد و سند روایتی که از امام علی نقل شده است، مشتمل بر ارسال و اسنادش هم ناتمام است. (شوکانی، ۱۴۱۲، ج ۷، ص ۲۲۷)

۲. دلالت روایت عمرو بن شعیب و ربیعۀ بر تعادل زن و مرد تا ثلث و دوبرابر

بودن دیه مرد و تصنیف دیه زن، پس از آن نصّ است و بر روایت معاذ و حدیث منسوب به امام علی (ع) (ابن قدامه، ۱۳۱۳، ج ۹، ص ۵۳۳)

۳، ممکن است مراد از (الدیه) در روایت معاذ و حدیث منسوب به امام علی (ع) دیه کامل و دیه نفس باشد؛ چنان‌که مقتضای ظاهر لفظ است و تصنیف دیه زن نسبت به مرد در قتل و نفس، مسأله مسلّم و مورد اجماع است. روایات دیگر مانند روایت عمرو بن شعیب و سعید بن مسیب، مربوط به دیه اعضا و جراحات است که در آن، میان کمتر از ثلث و بیشتر از آن فرق است.

۴. اما پاسخ مهم‌ترین دلیل این نظریه یعنی اصل، آن است که با وجود دلیل معتبر مانند روایت عمرو بن شعیب و سعید بن مسیب، نوبت به اصل نمی‌رسد و یا به عبارت دیگر، با وجود دلیل معتبر، از قاعده تصنیف دیه زن نسبت به مرد رفع ید می‌شود.

نتیجه آن‌که در فقه عامه در مسأله قتل و نفس، دیه زن نصف دیه مرد است و همه محدثان و فقیهان عامه آن را تلقی به قبول کرده و اجماعی دانسته‌اند. برای نظر ابن علیّه و اصمّ مبنی بر برابری دیه زن و مرد در نفس، هیچ ارزش و اعتباری قائل نشده‌اند و در مسأله اعضا و جراحات نیز رأی مشهور همان تعادل تا به ثلث و تصنیف دیه زن و دو برابر بودن دیه مرد پس از ثلث و رأی برابری دیه زن و مرد در اعضا و جراحات هم با دلایلش مخدوش و ناتمام است.

نتیجه‌گیری

همان‌طور که بیان شد چنین نتیجه می‌گیریم دیات یکی از احکام امضایی در اسلام بوده که در میان اقوام پیش از اسلام هم مرسوم بوده و اسلام آن را با همان معنای عرفی و عقلایی آن قبول کرده است. اندازه آن هم در برابر قتل نفس و صدمه دیدن هر عضوی از اعضای بدن انسان، در شریعت اسلام، تعیین گردیده است. درباره این‌که آیا نظام دیات در اسلام دارای ماهیت جزایی است و آن به‌عنوان مجازات و تنبیه مجرم از مال جانی و یا عاقله او گرفته می‌شود،

یا این که دارای ماهیت جبران خسارات است و به عنوان جبران صدمات وارد شده بر مجنی علیه گرفته می شود، دانشمندان و فقهای مذاهب اسلامی اختلاف کرده اند.

تعدادی گفته اند دیات، دارای ماهیت جزایی است و تعدادی دیگر گفته اند دیات دارای ماهیت جبران خسارت است؛ اما برخلاف این دو نظریه، می توان گفت دیه، ماهیت دوگانه دارد. عده زیادی از دانشمندان مذاهب اسلامی نیز این نظریه را قبول کرده اند؛ زیرا دیه در برخی موارد، ویژگی های مجازات را دارد و شائبه ای از خسارت در آن راه ندارد؛ مثل معین بودن اندازه آن در شریعت و در بدل قصاص قرار گرفتن آن و در برخی از موارد دیگر، ویژگی های خسارت را داشته و شائبه ای از مجازات در آن راه ندارد؛ مثل مواردی که عاقله و یا بیت المال و یا ضامن جریره و یا امام مسلمین، مسئولیت پرداخت آن را به عهده دارند؛ زیرا مجازات دانستن دیه در این گونه موارد، با اصل شخصی بودن مجازات ها در اسلام تضاد داشته و با پذیرش این دیدگاه، شبهه های مطرح شده درباره ماهیت دیه نیز رفع می شود؛ زیرا دیگر ایرادی وارد نیست که اگر مجازات است، پس چرا فلان اثری که مربوط به خسارت است، بر آن بار می شود و اگر خسارت است، پس چرا آن اثری که مربوط به مجازات می باشد، بر آن مترتب می شود. این امر را می توان از جهتی به حد سرقت در فقه تشبیه کرد؛ زیرا آن نیز ماهیت دو پهلو دارد؛ از جهتی، حق الله است و از جهتی، حق الناس شمرده می شود.

درباره ثبوت دیه، فریقین مذاهب اسلامی اتفاق نظر دارند که آن در موارد ذیل قابل پرداخت می باشد:

۱: در جنایت خطای محض؛ ۲: در جنایت شبه عمد؛ اما در جنایت عمد محض بنابر اصل شخصی بودن مجازات ها در اسلام، به اتفاق نظر فقهای فریقین، اصل، قصاص شخص مجرم است. دیه تنها در موارد محدودی، در بدل قصاص، پرداخت می شود که آن موارد عبارت اند از:

الف) در صورت رضایت مجنی‌علیه یا قائم مقام قانونی او و مجرم، به پرداخت دیه در بدل قصاص.

ب) در صورتی که رعایت شباهت مجازات با جرم مقدور نباشد؛ مانند شکسته شدن استخوان و...

ج) در موردی که قانون، حکم به گرفتن دیه کند؛ مانند فرار قاتل و یا فوت آن قبل از قصاص.

بنابر اتفاق نظر فقهای فریقین درباره ثبوت دیه در موارد مذکور، آن‌ها درباره اجناسی که به‌عنوان دیه پرداخت می‌شود و میزان دیه زن و مرد اختلاف نظر دارند. فقهای امامیه شش جنس را به‌عنوان اموالی که می‌توان دیه را از آن‌ها پرداخت کرد، معرفی کرده‌اند که عبارت است از: شتر، گاو، گوسفند، درهم، دینار، حله. مذهب حنفی سه جنس را معرفی کرده است: شتر، دینار، درهم. اما درباره اندازه آن نسبت به صدمه دیدن زن و مرد، فقهای فریقین به دو دسته تقسیم شده‌اند؛

دسته اول، با استناد به تصریح برخی از روایات بر نصف بودن دیه زنان و اجماع فقها در این زمینه، به تفاوت دیه زنان با مردان قائل شده‌اند. دسته دوم با رد روایات مذکور و اجماع یاد شده و با تمسک به اطلاق کتاب و برخی از روایات، نظریه مساوی بودن دیه میان زن و مرد را پذیرفته‌اند.

اما با توجه به این‌که روایات معتبری مانند صحیح «عبدالله بن مسکان»، «عبدالله بن سنان» روایت «معاذبن جبل»، «عمروبن حزم» و «عمروبن شعیب» تصریح به نصف بودن دیه زنان دارند، تمسک به اطلاق کتاب و برخی از روایات درباره برابری دیه میان زن و مرد، بعید به نظر می‌رسد؛ زیرا با وجود این نوع روایات، اطلاقات مذکور، قابل تقیید می‌باشد؛ بنابراین، اثبات نظریه تساوی دیه میان زن و مرد، توسط اطلاق کتاب و برخی از روایات، قابل تأمل است؛ بلکه نظریه تفاوت دیه میان زن و مرد، با توجه به ادله مذکور، قابل اثبات می‌باشد.

منابع

۱. قرآن کریم
۲. خویی، ابوالقاسم، (۱۳۹۶)، مبانی تلمکة المنهاج، ج ۲، قم: المطبعة العلمیه.
۳. السرخسی، محمد بن احمد ابی بکر، (۱۴۱۴)، ج ۲۶، المبسوط، بیروت: دارالمعرفه.
۴. الخوئی، سید ابوالقاسم، (۱۳۶۹)، مبانی تکلمة المنهاج، ج ۲، قم: المکتب العلمیه.
۵. ابن قدامه، عبدالله، (۱۳۱۳)، المغنی، ج ۹، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۶. الحسینی الروحانی، السید محمد صادق، (۱۴۱۴)، فقه الصادق، ج ۲۶، قم: موسسه دارالکتاب، المطبعة الثالثة.
۷. السید الخمینی، (۱۳۸۴)، ق، تحریر الوسیله، ج ۲، تهران: مکتب علمی اسلامی.
۸. ایازی، سید محمد (۱۳۸۸)، بررسی نظریه مشهور در تفاوت دیه زن و مرد.
۹. حرالعالمی، محمد بن حسن، (۱۳۷۹)، وسائل الشیعه، ج ۱۹، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۱۰. الموسوعه فقهیه، (۱۴۱۴)، وزاره الاوقاف والشؤون الاسلامیه، ج ۴۵، چ ۴، کویت: دارالصفوه.
۱۱. حلی، احمد بن ادریس، (۱۳۷۰)، سرائر، ج ۳، قم: الجماعه المدرسین.
۱۲. حر عاملی، محمد بن حسن، (۱۳۷۰)، وسائل الشیعه، ج ۱۹، از ابواب دیات النفس.
۱۳. دهخدا، علی اکبر، (۱۳۵۲)، لغت نامه دهخدا، بی چاپ، ج ۸، دانشگاه تهران.
۱۴. علاءالدین، علی المتقی، (۱۴۳۱)، کنز العمال، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۱۵. علامه مجلسی، محمد باقر، (۱۳۶۲)، چ ۲، مرآة العقول، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۱۶. عارفی مسکونی، محمد، (۱۳۸۲)، ماهیت حقوقی دیه، تهران: انتشارات

دانشور.

۱۷. سمرقندی، علاء الدین، (۱۴۱۴)، تحفه الفقها، ج ۳، بیروت: دارالکتب العلمیه،
۱۸. قرطبی، محمد بن احمد (۱۹۹۵)، بدایه المجتهد و نهایه المقتصد، ج ۲، بیروت لبنان، دارالفکر.
۱۹. مقدس اردبیلی، احمد، (۱۴۱۶)، مجمع الفائده و البرهان، ج ۱۴، قم: جامعه المقدسین.
۲۰. محقق حلی، جعفر بن حسن، (۱۳۶۲)، جواهر الکلام، ج ۴۳، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۲۱. محمد عبده، (۱۳۴۶)، تفسیر المنار، ج ۵، قاهره: مطبعه المنار.
۲۲. مهرپور، حسین، (۱۳۷۹)، مباحثی از حقوق زن، چ ۱، تهران: انتشارات اطلاعات.
۲۳. نظام المحقق، عبدالطیف حسن عبدالرحمن، (۱۴۲۱)، الفتاوی الهندیه، ج ۶، دارالکتب المعلمه.
۲۴. سنن نسائی، احمد بن علی، ج ۸، بیروت: دارالفکر.
۲۵. شیخ طوسی، محمد بن حسن، (۱۴۰۹)، خلاف، ج ۵، قم: موسسه النشر الاسلامی.
۲۶. شوکانی، محمد، (۱۴۱۲)، نیل الأوطار، ج ۷، بیروت: دارالجمیل.
۲۷. شهید ثانی، زین الدین، (۱۴۱۳)، مسالک الافهام، ج ۱۵، قم: موسسه المعارف الاسلامیه
۲۸. صانعی، یوسف، (۱۳۸۲)، منتخب الاحکام، چ ۱، قم: انتشارات میثم تمار.